

## راهکار متمایز ملاصدرا از ابن سینا در رفع «اجتماع دو مقوله» در وجود ذهنی و کارایی آن<sup>۱</sup>

محمود زراعت پیشه<sup>۲</sup>، احد فرامرز قراملکی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۲۸ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۱۰/۱۱)

### چکیده

ارسطو، علی رغم این که «کلی جواهر» را جوهر دانسته است، علم را عرض می‌داند. این امر این پرسش را رقم زده است که «کلی جوهر» چگونه می‌تواند در عین جوهر بودن، عرض باشد؟ ابن سینا در پاسخ، موضوع گزاره مورد نزاع را از «صورت ذهنی جوهر» به «ماهیت جوهر» تغییر داده است، تا صدق آن را در قالب حمل شایع صناعی بالذات تضمین نماید. ملاصدرا با توجه به این تغییر و نقد ابن سینا، راه چاره را در طرح حمل اولی ذاتی دانسته است. با بررسی راهکار ابن سینا و ملاصدرا می‌توان به خوبی ضرورت طرح تمایز «حملین» به وسیله ملاصدرا را دریافت. همچنین می‌توان به خوبی پی برد که راه حل‌های ایشان علی‌رغم ادعای قوام صفری یکسان نیست. و نیز نمی‌توان آن گونه که فلاحی می‌گوید راهکار ملاصدرا مبنی بر تمایز حملین را ناکارآمد دانست، اگرچه این راهکار تنها پاسخگوی بخشی از معضل پدیدآمده است.

**کلیدواژه‌ها:** جوهر اول، جوهر ثانی، کلی جوهر، حمل اولی ذاتی، حمل شایع صناعی.

---

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده با عنوان «نظریه ملاصدرا در تمایز حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی و پیشینه تاریخی آن» در گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران است.

۲. نویسنده مسؤول، استادیار دانشگاه بیرجند / [m.zeraatpishe@birjand.ac.ir](mailto:m.zeraatpishe@birjand.ac.ir)

۳. استاد دانشگاه تهران.

## ۱. درآمد

ابن سینا در فصلی تحت عنوان «فی العلم و أنه عرض (نک: ابن سینا، *الهیات شفا*، ۱۴۴-۱۴۰)» برای رفع مشکلی قدم برداشته است که بعدها به یکی از مهم‌ترین اشکالات در مبحث «وجود ذهنی» تبدیل شده است و ملاصدرا سعی نموده است آن را با تفکیک میان حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی حل کند. اصل این مسئله، به بیان ابن سینا، از جانب مستشکل، این پرسش است که «صور الجواهر کیف تکون أعضاها؟» (ابن سینا، *الهیات شفا*، ۱۴۰)، یعنی «صورت‌های جواهر چگونه می‌توانند عرض باشند؟». چرا این سؤال برای اشکال‌کننده پدید آمده است؟ و پیش‌فرض‌هایی که منجر به پیدایش آن شده است، چیست؟

در پاسخ باید به این نکته توجه کرد که ارسطو جواهر را به جوهر اول<sup>۱</sup> و ثانی<sup>۲</sup> تقسیم نموده است (برای نمونه ر.ک: ارسطو، *منطق ارسطو (ارگانون)*، ۱۲؛ یا ارسطو (Aristotle)، *مقولات*، ۵). جواهر اول، «اشخاص جوهر» (ر.ک: فارابی، *المنطقیات*، ۴۳/۱) یا «اشخاص جزئی» (ر.ک: ابن سینا، *مقولات*، ۹۸) هستند و جواهر ثانی، «کلیات اشخاص جوهر» (ر.ک: فارابی، *المنطقیات*، ۴۳/۱) یا «انواع و اجناس اشخاص جوهر» اند (ر.ک: فارابی، *المنطقیات*، ۴۳/۱). آنچه در این جا حائز اهمیت است این است که ارسطو خصیصه مشترک هر دو قسم را این ویژگی می‌داند که هر دو «لا فی موضوع» اند (3a8-3a21). جواهر ثانی، نزد ارسطو، به چه معنا «لا فی موضوع» اند؟ او می‌گوید «انسان، مقول بر انسان شخصی، به عنوان موضوع، است اما در موضوع نیست: انسان در انسان شخصی نیست و حیوان نیز . . .» (3a8-3a21). آیا وی به همین میزان بسنده کرده است؟ به عبارت دیگر آیا مراد وی از «لا فی موضوعیت» جواهر ثانی همین است که «در شخص جوهری‌ای که بر آن حمل می‌گردند، نیستند»؟ اگر چنین باشد، این سخن ارسطو، پیش از هر چیز، ذاتی بودن جواهر ثانی برای جواهر اول را به ذهن متبادر می‌نماید و نه جوهریت، به معنای «لا فی موضوعیت»، را و این سخن شامل اعراض ثانی

- 
1. primary substance
  2. Secondary substance
  3. man is said of the individual man as subject but is not in a subject: man is not in the individual man. Similarly, animal also . . . [3a8-3a21]. (Aristotle, Categories: 5)

(اجناس و انواع اشخاص اعراض) در رابطه با اشخاص اعراض نیز می‌شود. اما ارسطو به همین مقدار اکتفا نکرده است و می‌گوید: «انسان، مقول بر شخص انسان است، اما در هیچ موضوعی نیست» (1a20-1b9).<sup>۱</sup> شاید بر همین اساس است که فارابی در تعریف «کلیات جواهر» می‌گوید: «ما هو... لا فی موضوع أصلاً» (ر.ک: فارابی، ۴۲/۱). ارسطو، از سوی دیگر، علم را «در نفس» دانسته و عرض خوانده است (1a20-1b9). حال اگر توجه کنیم که «جواهر ثانی»، علم ما نسبت به «جواهر اول» هستند، به مسئله مورد نزاع در ابن‌سینا خواهیم رسید. ابن‌سینا راه حلی را ارائه می‌کند. این راه حل مورد نقد ملاصدرا قرار می‌گیرد و ملاصدرا راه دیگری، از طریق تمایز دو گونه حمل، ارائه می‌نماید. عده‌ای گمان کرده‌اند که راهکار ملاصدرا همان راه حل ابن‌سینا است (ر.ک: قوام صفری، ۱۸۷) یا در عبارات وی نهفته است (ر.ک: کاکایی و مقصودی، ۲۵). برخی بر این باورند که ملاصدرا به سادگی از اصل مسئله روی گردانده و دچار خلط شده است (ر.ک: فلاحی و موحد ابطحی، ۱۰۹). مسئله تحقیق حاضر، مقایسه راه حل ملاصدرا و ابن‌سینا و تحلیل کارآمدی تفکیک حمل شایع صناعی و حمل اولی ذاتی در گشودن دشواری یاد شده است.

## ۲. پیشینه تحقیق

مسائل متعددی را می‌توان ذیل عنوان «مسئله وجود ذهنی» مورد بحث و بررسی قرار داد، اما در این مقاله تنها به یکی از این مسائل، یعنی «اجتماع دو مقوله در شیء واحد» یا، به بیان دقیق‌تر، «اجتماع جوهر و عرض در شیء واحد» پرداخته شده است. همچنین در این زمینه نظر ما محدود به راهکار ابن‌سینا، یعنی افزودن قید «فی الاعیان» به تعریف جوهر و راهکار ملاصدرا مبتنی بر تمایز حملین است.

نخستین مقاله‌ای که به این مسئله با توجه به راهکار ابن‌سینا و فیلسوف پرداخته است، مقاله «اشکال معروف وجود ذهنی را ابن‌سینا حل کرده است، نه ملاصدرا» (پاییز و زمستان ۱۳۸۳) از قوام صفری می‌باشد. مقالات مشابه دیگر از این قرارند: «نقد و بررسی وجود ذهنی از دیدگاه ابن‌سینا» از (تابستان ۱۳۸۸) قاسم کاکایی و عزت مقصودی؛

1 man is said of a subject, the individual man, but is not in any subject [1a20-1b9]. (Aristotle, Categories: 2)

«حلّ پارادوکس علم به جوهر در کتاب *تعلیقات ابن سینا*» (پاییز و زمستان ۱۳۸۹) از رضا اکبریان و سید احمد حسینی. دو مقاله اخیر در راستای همان نظریه قوام صفری نگاشته شده‌اند و مقاله حاضر مدعی دیدگاهی مخالف با آن است.

مقاله حاضر، همچنین، راهکار ملاصدرا در مسئله «اجتماع جوهر و عرض در شیء واحد» را مورد نقادی قرار داده و این راهکار را نه تنها در رفع مشکل معرفت‌شناختی حاکم بر این مسئله، بلکه در بعد هستی‌شناسانه آن نیز، با توجه به ریشه تاریخی‌اش، ناکافی می‌داند. این در حالی است که پیش از این مقاله «وجود ذهنی در فلسفه اسلامی» (تابستان ۱۳۸۶) از غلامرضا فیاضی تنها مدعی عدم کفایت این راهکار در بعد معرفت‌شناسانه آن است و نه بعد هستی‌شناسانه آن، و مقاله «کاربردهای نادرست حمل اولی و شایع» (پاییز و زمستان ۱۳۸۹) از اسدالله فلاحی و سید بهاء الدین موحد ابطحی نیز اگر چه راهکار ملاصدرا را از اساس ناکارآمد معرفی می‌نماید، اما به جهت غفلت از ریشه تاریخی مسئله، نقادی مناسبی را به نمایش نمی‌گذارد.

### ۳. اقسام حمل از نظر ملاصدرا

قبل از تحلیل پاسخ ابن سینا به مسئله «اجتماع دو مقوله در شیء واحد»، بهتر است اقسام حمل از نظر ملاصدرا را بدانیم، زیرا بحث از به کار بردن تفکیک حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی در حل این مسئله، به وسیله ملاصدرا، است. صدرا می‌گوید: «حمل شیء علی شیء و اتحاد مع یتصور علی وجهین، أحدهما الشائع الصناعي... و هو عبارة عن مجرد اتحاد الموضوع و المحمول وجوداً و يرجع إلى کون الموضوع من أفراد مفهوم المحمول سواء كان الحكم علی نفس مفهوم الموضوع... أو علی أفراده... و سواء كان المحكوم به ذاتياً للمحکم علیه و يقال له الحمل بالذات أو عرضياً له و يقال له الحمل بالعرض... و ثانيهما أن یعنی به أن الموضوع هو بعینه نفس ماهیة المحمول و مفهومه، بعد أن یلحظ نحو من التغاير أي هذا بعینه عنوان ماهیة ذلك... و یسمى حملاً ذاتياً أولياً (شیرازی، *الحکمة المتعالیة*، ۲۹۲/۱-۲۹۳). این سخن ملاصدرا را تحلیل می‌کنیم. وی نخست حمل را به دو قسم شایع صناعی و اولی ذاتی تقسیم می‌نماید. در نتیجه اگر گزاره‌ای چون «الف ب است» را در نظر بگیریم، بدون فرض صدق یا کذب آن، دو حالت زیر را خواهیم داشت:

«الف ب است به حمل شایع صناعی»

«الف ب است به حمل اولی ذاتی»

ملاصدرا، سپس، می‌گوید حمل شایع صناعی یعنی «صرف اتحاد موضوع و محمول در وجود» که بازگشت آن به «بودن موضوع از افراد مفهوم محمول» است و در این معنا فرقی نمی‌کند اگر حکم بر روی «مفهوم موضوع» بیاید یا «افراد موضوع». او در این مرحله، در واقع، به تفکیک مفهومی-مصادیقی در ناحیه موضوع اشاره دارد. بنابر این سخن، گزاره «الف ب است به حمل شایع صناعی»، در واقع، می‌تواند، جدای از صدق و کذب، به دو گزاره «مفهوم الف ب است به حمل شایع صناعی» و «افراد الف ب هستند به حمل شایع صناعی» تقسیم گردد. پس خواهیم داشت:

«الف (مفهوماً) ب است به حمل شایع صناعی»

«الف (افراداً) ب است به حمل شایع صناعی»

او همچنین در ادامه اذعان می‌دارد که حمل شایع صناعی، تقسیم ثنائی دیگری را نیز پذیرا است که بنابر آن حمل شایع صناعی بالذات و حمل شایع صناعی بالعرض پدید می‌آیند. وجه این تقسیم «رابطه بین محمول و موضوع» است، در حالی که وجه تقسیم ثنائی نخست «تفکیک مفهومی-مصادیقی» در ناحیه موضوع بود و می‌دانیم که تقسیم‌های مختلف یک مقسم، بنا بر وجوه تقسیم مختلف، می‌توانند در طول یکدیگر باشند. حال اگر هر یک از اقسام دوگانه حمل شایع صناعی در تقسیم نخست را بنا بر «رابطه موضوع و محمول» به این دو قسم دیگر، تقسیم نماییم، باز هم جدای از صدق و کذب، خواهیم داشت:

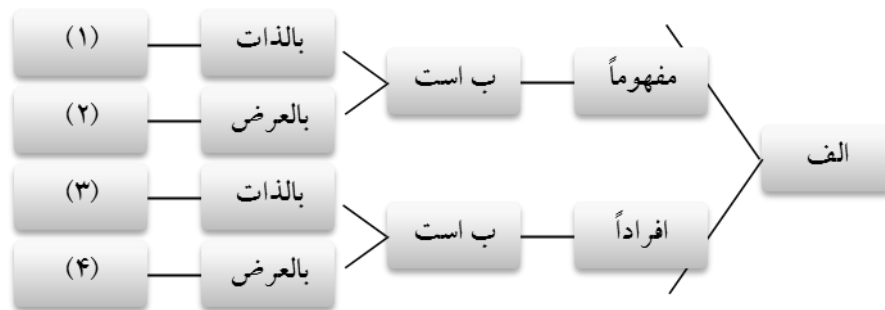
«الف (مفهوماً) ب است به حمل شایع صناعی بالذات»

«الف (مفهوماً) ب است به حمل شایع صناعی بالعرض»

«الف (افراداً) ب است به حمل شایع صناعی بالذات»

«الف (افراداً) ب است به حمل شایع صناعی بالعرض»

پس ملاصدرا در این بیان خویش، در واقع، به چهار گونه‌ی محتمل از حمل شایع صناعی اشاره کرده است که می‌توان آن‌ها را در قالب نمودار به این صورت نشان داد:



نتیجه این که گزاره «الف ب است» به حمل شایع صناعی می‌تواند دارای چهار قسم باشد که معنای هر یک، به ترتیب، از این قرار است: (۱) مفهوم «الف» از افراد مفهوم «ب» است و «ب» برای «الف» ذاتی است، (۲) مفهوم «الف» از افراد مفهوم «ب» است و «ب» برای «الف» عرضی است، (۳) افراد «الف» از افراد مفهوم «ب» هستند و «ب» برای «الف» ذاتی است، (۴) افراد «الف» از افراد مفهوم «ب» هستند و «ب» برای «الف» عرضی است.

#### ۴. بررسی و تحلیل راه حل ابن‌سینا

اکنون به بحث خویش باز می‌گردیم. همان‌گونه که اشاره کردیم، ابن‌سینا از زبان مستشکل مسئله را این پرسش می‌داند که «صور الجواهر کیف تکون أعضا؟ (ابن‌سینا، *الهیات شفا*، ۱۴۰)». بر این اساس چنین انتظار می‌رود که وی به توجیه گزاره «صورت ذهنی جوهر، جوهر است» بپردازد، اما او در دنباله و در پاسخ خویش می‌گوید: «فنقول: إن ماهية الجوهر جوهر... (ابن‌سینا، *الهیات شفا*، ۱۴۰)». در واقع، او در گزاره مورد نزاع، «ماهیت جوهر» را جایگزین «صورت ذهنی جوهر» نموده است. «ماهیت جوهر» چه تفاوتی با «صورت ذهنی جوهر» دارد؟ «ماهیت جوهر» می‌تواند هم در خارج تحقق یابد و هم در ذهن، اما «صورت ذهنی جوهر» از این قابلیت بی‌بهره است. ملاصدرا نیز در رد مثال مغناطیس اشاره‌ای به این نکته دارد که منظور شیخ این نبوده است که جوهر معقول در ذهن که محل مستغنی از آن است، زایل شده و در خارج «لا فی موضوع» می‌شود و در نتیجه صورتی واحد «تارة» در خارج «لا فی موضوع» و «تارة» در ذهن «فی موضوع» باشد. این مغالطه‌ای است از باب خلط وجود و ماهیت و اخذ کلی مکان جزئی.

کلی‌ای که ذاتش در عقل است، محال است در خارج، مستغنی از موضوع، وقوع یابد، اما برای مغناطیس خروج از دست و در نتیجه جذب آهن یا دخول در آن و عدم جذب، با حفظ هویت شخصی در هر دو حالت، جایز است. مقصود این است که کلی‌ای که در ذهن است، ماهیتی دارد که نحوه دیگری از وجود را داراست که در آن جا «لا فی موضوع» است. (ر.ک: شیرازی، شرح و تعلیقه، ۵۷۴/۱) این بیان ملاصدرا نشان می‌دهد که او به خوبی متوجه این تغییر واژه، در ناحیه موضوع، در گزاره مورد نزاع ابن‌سینا بوده است. اما ابن‌سینا به خوبی از این تفاوت سود جست است. عبارت «شأنها آن تکون موجوده فی الأعیان لا فی موضوع (ابن‌سینا، الهیات شفا، ۱۴۰)» که او در دنباله برای توجیه «لا فی موضوعیت» جواهر (اول یا ثانی) می‌آورد، را هرگز نمی‌توان برای «صورت ذهنی جواهر» یا «کلی جواهر» آورد، زیرا «صورت ذهنی جواهر» یا «کلی جواهر» هرگز در خارج تحقق نمی‌یابد، زیرا کلیت و صورت بودن در آن لحاظ شده است. اما آیا در این جایگزینی تفاوتی بنیادین به لحاظ حمل دیده می‌شود؟

بنابر آنچه ابن‌سینا در خصوص امکان تحقق «ماهیت جواهر»، هم در خارج و هم در ذهن، گفته است، گزاره «ماهیت جواهر، جواهر است»، دارای تعین مفهومی-مصادیقی در ناحیه موضوع نخواهد بود. به عبارت دیگر، این گزاره می‌تواند یکی از دو گزاره زیر باشد: «ماهیت جواهر آن‌گاه که در ذهن تحقق می‌یابد، جواهر است» و «ماهیت جواهر آن‌گاه که در خارج تحقق می‌یابد، جواهر است». می‌دانیم که «ماهیت جواهر، آن‌گاه که در ذهن تحقق می‌یابد»، در واقع، همان «صورت ذهنی جواهر» یا «کلی جواهر» یا «مفهوم جواهر» است و «ماهیت جواهر آن‌گاه که در خارج تحقق می‌یابد»، در واقع، همان «اشخاص جواهر» یا «جواهر جزئی» یا «مصادیق جواهر» می‌باشند. پس می‌توان این گزاره‌ها را، به ترتیب، به این صورت بیان کرد: «مفهوم جواهر، جواهر است» و «افراد جواهر، جواهر اند». از طرفی می‌دانیم که اگر، بدون تعین مفهومی-مصادیقی در ناحیه موضوع، بگوییم «جواهر جواهر است»، آن‌گاه می‌توان از این گزاره، هر دو گزاره «مفهوم جواهر، جواهر است» و «افراد جواهر جواهرند» را فهمید. نتیجه این که اگر بگوییم مراد از «ماهیت جواهر» به عنوان موضوع گزاره «ماهیت جواهر، جواهر است»، چیزی است که هم می‌تواند در خارج تحقق یابد و هم در ذهن، آن‌گاه توجیه این گزاره همانند توجیه گزاره «جواهر، جواهر است» خواهد بود.

اگر به اقسام حمل‌ها به بیان ملاصدرا مراجعه نماییم، خواهیم دید که گزاره «جوهر، جوهر است»، در میان اقسام حمل شایع صناعی، تنها می‌تواند در قالب (۳) به صدق نایل آید، زیرا نمی‌توان، به شکل صادقی، چنین گفت که مفهوم «جوهر» از افراد «جوهر» است، پس صدق این گزاره در قالب‌های (۱) و (۲) تأمین نمی‌گردد. از طرفی اگرچه می‌توان چنین گفت که افراد «جوهر» از افراد «جوهر» هستند، اما ابن‌سینا «جوهر» را برای «جوهر» عرضی نمی‌داند. او در این باره می‌گوید: «الجوهر لذاته جوهر فماهیته جوهر (ابن‌سینا، *الهیات شفا*، ۱۴۰)، در نتیجه قالب (۴) نیز صدق گزاره ما را به ارمغان نمی‌آورد. به این نکته اشاره کردیم که اگر مراد از «ماهیت جوهر» در گزاره «ماهیت جوهر، جوهر است»، چیزی باشد که می‌تواند هم در خارج و هم در ذهن تحقق یابد و یکی از این دو وعاء در آن تعیین نیافته باشد، توجیه این گزاره نیز همانند گزاره «جوهر، جوهر است» خواهد بود و در نتیجه، به حمل شایع صناعی، تنها می‌تواند در قالب (۳) به صدق نایل آید. با اندک توجهی در پاسخ ابن‌سینا نیز می‌توان به این نکته پی برد که او در واقع سعی دارد، با تمسک به همین قالب، گزاره «ماهیت جوهر، جوهر است» را توجیه نماید. او با ذکر قید «فی الاعیان» در تعریف جوهر، حکم به جوهریت به معنای «لا فی موضوعیت» را، در واقع، به اشخاص جوهر اختصاص داده است و درست به همین جهت است که مورد انتقاد ملاصدرا قرار می‌گیرد.

##### ۵. نقد ملاصدرا از ابن‌سینا و ارائه حل دیگر

ملاصدرا در نقد ابن‌سینا می‌گوید: «عقل از موجودات عینی است و حال در موجود عینی، خود، موجودی عینی خواهد بود. باز می‌پرسیم حال صورت علمی جوهر بر اساس این وجود چگونه است؟ اگر کیف باشد، اجتماع دو مقوله در صورت واحد لازم می‌آید و اگر جوهر باشد، آن‌گاه برای جوهر وجود عینی‌ای یافته ایم که در موضوع است.» (شیرازی، شرح و تعلیقه، ۵۷۶/۱). در همین جا مشخص می‌شود که این بیان ملاصدرا، بر خلاف ادعای قوام صفری (۱۹۲)، صرف تقریر دوباره اشکال نیست، بلکه توجه دادن به این امر است که حتی به فرض توفیق در اثبات این‌که «ماهیت جوهر، جوهر است»، باز هم در «ماهیت جوهر، آن‌گاه که در ذهن تحقق می‌یابد»، با اشکال اجتماع دو مقوله در «ماهیت واحد» مواجه خواهیم شد.



ملاصدرا به این نکته توجه دارد که آنچه مورد نزاع بوده است، «ماهیت جوهر»، آن‌گاه که در ذهن تحقق می‌یابد» یعنی همان «صورت ذهنی جوهر» یا «کلی جوهر» یا «مفهوم جوهر» است و نه «ماهیت جوهر، آن‌گاه که در خارج تحقق می‌یابد». او همچنین به این نکته توجه دارد که اگر «ماهیت جوهر» به این معنا را موضوع گزاره «ماهیت جوهر، جوهر است» قرار دهیم و در نتیجه به گزاره «صورت ذهنی جوهر، جوهر است» یا «مفهوم جوهر، جوهر است» برسیم، آن‌گاه این گزاره‌ها در هیچ یک از قالب‌های چهارگانه حمل شایع صناعی به صدق نایل نخواهند شد، زیرا تعیین مفهومی - مصداقی موضوع در این گزاره‌ها به ما اجازه نمی‌دهد که آن‌ها را در قالب‌های (۳) و (۴) بیان کنیم. توضیح بیشتر این‌که وقتی تصریح می‌نماییم که مرادمان از «ماهیت جوهر»، به عنوان موضوع، مفهوم آن است، دیگر نمی‌توانیم در ناحیه موضوع «افراد» را اراده کنیم، پس قالب‌های (۳) و (۴) ناکارآمد خواهند شد. از سوی دیگر، می‌دانیم که «مفهوم جوهر» از افراد مفهوم «جوهر» نیست، بلکه از آن‌جا که علم است و علم، کیف نفسانی است، از افراد کیف نفسانی است. در نتیجه اگر گزاره محل نزاع را در قالب‌های (۱) و (۲) نیز بیان کنیم، به گزاره‌های کاذبی دست خواهیم یافت. از این روست که ملاصدرا به قالب جدیدی روی می‌آورد و نام آن را «حمل اولی ذاتی» می‌نهد. او می‌گوید در حمل اولی ذاتی، قصد داریم بگوییم «الموضوع هو بعینه نفس ماهیة المحمول و مفهومه». (شیرازی، *الحکمة المتعالیة*، ۲۹۳/۱). وی، همچنین، در جای دیگر، در باب حمل اولی ذاتی، گفته است: «یراد به آن مفهوم الموضوع هو مفهوم المحمول». (شیرازی، شرح و تعلیقه، ۵۷۷). می‌بینیم که گزاره‌هایی چون «مفهوم جوهر، جوهر است» در این قالب، به شکل صادقی، قابل گنجاندن هستند.

## ۶. ارزیابی کارایی تفکیک حملین در حل مسئله

با توجه به آنچه تا کنون گفته شد، می‌توان تا حدی به ضرورت پیدایش حمل اولی ذاتی در مسئله «وجود ذهنی» پی برد. همچنین می‌توان به خوبی دریافت که پاسخ ملاصدرا به این مسئله همان پاسخ ابن‌سینا نیست و نمی‌توان آن را، علی‌رغم باور قوام صفری (۱۸۷)، به ابن‌سینا نسبت داد و همچنین نمی‌توان همچون کاکائی (۲۵) مدعی شد که

در عبارات ابن سینا تمایز حمل اولی و حمل شایع نهفته است. اما آیا این پاسخ متمایز ملاصدرا اساساً کارآمد است؟

فلاحی و موحد ابطحی چنین باوری ندارند. آنان می‌گویند: «اگر به جای جوهر ماهیت دیگری مانند انسان را جایگزین کنیم راه حلّ بالا پاسخگو نخواهد بود» (۱۰۹). اما آیا می‌توان، به سادگی و با جایگزین نمودن «انسان» به جای «جوهر» به عنوان یکی از مصادیق موضوع، در گزاره «جوهر جوهر است به حمل اولی ذاتی»، و با این ادعا که صدق گزاره حاصل، یعنی «انسان جوهر است به حمل اولی ذاتی»، به دلیل عدم برقراری این همانی، برقرار نخواهد ماند، استعمال حمل اولی ذاتی از ناحیه ملاصدرا را نادرست و ناکارآمد خواند؟

همان گونه که قبلاً نیز بدان اشاره شد ادعای ملاصدرا در صدق «الف ب است به حمل اولی ذاتی»، چیزی بیش از صدق این عبارت نیست که «مفهوم الف، مفهوم ب است» (ر.ک: شیرازی، شرح و تعلیقه، ۵۷۷/۱؛ همو، *الحکمة المتعالیة*، ۲۹۳/۱). پس اگر وی «جوهر، جوهر است به حمل اولی ذاتی» را صادق می‌داند، در واقع مدعی صدق این عبارت است که «مفهوم جوهر، مفهوم جوهر است». اگر او گزاره «الف ب است به حمل اولی ذاتی» را به این معنا صادق می‌دانست که «مصادیق الف، ب اند به حمل اولی ذاتی»، آن‌گاه جایگزینی «انسان» به عنوان یکی از مصادیق موضوع گزاره مورد نزاع، یعنی «جوهر»، در گزاره «جوهر، جوهر است به حمل اولی ذاتی» و انتظار باقی ماندن صدق موجه می‌بود. از سوی دیگر، تا آن جا که من بررسی نموده‌ام، ملاصدرا هیچ کجا به صدق گزاره «انسان، جوهر است به حمل اولی ذاتی» اشاره نکرده، بلکه گزاره «انسان جوهر قابل للأبعاد نام حساس مدرک للمعقولات (یا ناطق)» را، به حمل اولی ذاتی، صادق دانسته است. (برای نمونه ر.ک: شیرازی، *الحکمة المتعالیة*، ۲۹۲/۱) و همان گونه که می‌بینیم میان موضوع و محمول این گزاره این همانی مفهومی برقرار است.

اما علامه طباطبایی (۵۴۲/۲)، بر اساس این ادعا که «جنس همان نوع است، مبهماً»، حمل جنس بر نوع به حمل اولی ذاتی را صادق دانسته و در نتیجه به صدق گزاره‌هایی چون «انسان، جوهر است به حمل اولی ذاتی» اذعان نموده است. اما اگر فلاحی با مبنای علامه نیز پیش برود، اصل این ادعای خویش را از دست خواهد داد که گزاره «انسان جوهر است به حمل اولی ذاتی» کاذب می‌باشد. پذیرش نظریه علامه یعنی پذیرش

صدق گزاره‌هایی چون «انسان جوهر است به حمل اولی ذاتی». لذا سخن فلاحی در نقد حمل اولی ذاتی را نه بر مبنای ملاصدرا و نه بر مبنای علامه نمی‌توان پذیرفت. اما آیا نارسایی نقد وی را باید دلیلی بر کارایی حمل اولی ذاتی دانست؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است بار دیگر به اصل مسئله باز گردیم. دعوا بر سر این ادعای ارسطویی بود که «جواهر ثانی نیز جوهر اند». منظور ارسطو از «جواهر ثانی» یا «کلیات جواهر» همان «اجناس و انواع جواهر اول» بود. حال اگر اجناس و انواع مزبور را در مورد «احمد» به عنوان شخص جوهر بشماریم با کلیات یا مفاهیم «انسان»، «حیوان»، «جسم نامی»، «جسم» و نهایتاً «جوهر» مواجه خواهیم شد و حتی می‌توان فصول «احمد» را نیز به آن‌ها افزود. لذا ادعای ارسطو صدق گزاره‌های زیر است: «کلی انسان جوهر است»، «کلی حیوان جوهر است»، «کلی جسم نامی جوهر است»، «کلی جسم جوهر است»، «کلی حیوان جوهر است». با توجه به این نکته به خوبی دیده می‌شود که اگرچه ملاصدرا با نقد ابن‌سینا سعی دارد به اصل مسئله بازگردد، اما خود نیز تنها توانسته است یک گزاره از گزاره‌های فوق را توجیه نماید یعنی این گزاره که «کلی جوهر جوهر است». در رویکرد ملاصدرا هرگز نمی‌توان صدق دیگر گزاره‌ها را برآورده ساخت.

بنابراین به خوبی پیداست که اگرچه چنان‌که فلاحی می‌پندارد، نمی‌توان با توجه به تعریفی که ملاصدرا از حمل اولی ذاتی ارائه می‌نماید به نقد او پرداخت، اما راهکار ملاصدرا پاسخگوی تمام ادعای مطرح‌شده توسط ارسطو نیست. توجه به این نکته نشان می‌دهد که حتی باید اندکی از این ادعای فیاضی (۱۳-۱۲) نیز عقب‌نشینی نمود که تفکیک حملین توسط ملاصدرا اگرچه به لحاظ معرفت‌شناختی همچنان نارسا است و نمی‌تواند پاسخگوی معضل «انطباق ماهوی وجود خارجی و وجود ذهنی» باشد، اما از مسئله «اجتماع دو مقوله در شیء واحد» رفع اشکال می‌کند، زیرا پاسخ ملاصدرا اجتماع دو مقوله را از تمامی «کلیات جوهر» نیز مرتفع نمی‌سازد. شاید اساساً توجه به همین نقصان است که علامه طباطبایی را بر آن داشته است تا تعریفی دیگر از حمل اولی ذاتی ارائه نماید که حمل تمامی اجناس و فصول بر نوع را دربر گیرد.

## ۷. نتیجه

ابن سینا در مواجهه با مسئله «وجود ذهنی» و در پاسخ به مستشکل، موضوع گزاره مورد نزاع، یعنی «صورت ذهنی جوهر»، را با زیرکی به «ماهیت جوهر» تغییر و با این کار حکم به جوهر بودن را عملاً بر مصادیق جوهر یعنی «اشخاص جوهری» سرایت داده است. ابن سینا، در نتیجه این تغییر در ناحیه موضوع گزاره، در واقع، صدق آن را در قالب حمل شایع صناعی بالذات تضمین نموده است. اما ملاصدرا، با هوشیاری، به اصل مسئله مراجعه نموده و گزاره مورد نزاع را در هیچ یک از قالب‌های متعارف صادق نیافته و از همین رو قالب حمل اولی ذاتی را مطرح نموده است. بر همین اساس دانسته شد که پاسخ ملاصدرا، آن گونه که قوام صفری می‌گوید، همان پاسخ ابن سینا نیست و علی‌رغم نتیجه‌گیری کاکایی، نمی‌توان مدعی شد که تمایز حملین در بیان ابن سینا نهفته است. از سوی دیگر اگر چه نقد فلاحی بر حمل اولی ذاتی را نمی‌توان نه بر مبنای ملاصدرا و نه بر مبنای علامه پذیرفت، اما راهکار ملاصدرا در حل این مسئله تنها بخشی از ادعای ارسطویی مبنی بر جوهر بودن کلیات جواهر را پاسخگو می‌باشد و شاید به همین دلیل است که علامه طباطبایی تعریف دیگری از حمل اولی ذاتی ارائه نموده است.

## فهرست منابع

۱. ابن سینا، *الهیات شفا*، مقدمه: دکتر ابراهیم مدکور، تصحیح سعید زاید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲. \_\_\_\_\_، *الشفاء (المنطق)*، (۱) مقولات، تحقیق سعید زاید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۴ جلد، ۱۴۰۴ق.
۳. ارسطو، *منطق ارسطو (ارگانون)*، ترجمه دکتر ادیب سلطانی، تهران، انتشارات نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۴. اکبریان، رضا، «حلّ پارادوکس علم به جوهر در کتاب *تعلیقات ابن سینا*»، *فلسفه و کلام اسلامی*، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۳۸-۲۵.
۵. شیرازی، ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة* (۹ جلد)، طلیعه نور، چاپ اول، ذیقعه‌ی ۱۴۲۵ق.
۶. \_\_\_\_\_، *شرح و تعلیقه بر الاهیات شفا*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تصحیح و تحقیق و مقدمه دکتر نجفقلی حبیبی، چاپ اول، ۲ جلد، ۱۳۸۲ش.

۷. طباطبایی، علامه محمد حسین، *نهایة الحکمة*، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۴ جلد، پاییز ۱۳۸۲.
۸. فارابی، *المنطقیات*، تحقیق و مقدمه از محمد تقی دانش پژوه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ اول، ۳ جلد، ۱۴۰۸ق.
۹. فلاحی، اسدالله و سید بهاء الدین موحد ابطحی، «کاربردهای نادرست حمل اولی و شایع»، *مجله فلسفه و کلام اسلامی (مقالات و بررسی های قدیم)*، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۹-۱۰۳.
۱۰. فیاضی، غلامرضا، «وجود ذهنی در فلسفه اسلامی»، *معارف عقلی*، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۷-۹.
۱۱. قوام صفری، مهدی، «اشکال معروف وجود ذهنی را ابن‌سینا حل کرده است نه ملاصدرا»، *مقالات و بررسیها*، ۷۶ (دفتر دوم)، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۹۶ - ۱۸۷.
۱۲. کاکایی، قاسم و عزت مقصودی، «نقد و بررسی وجود ذهنی از دیدگاه ابن‌سینا»، *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*، سال دهم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۸۸، صص ۲۵-۵.
13. Aristotle, *Categories*, Translated by J. L. Ackrill, in: *Complete Works (Aristotle)*, Edited by Jonathan Barnes, Princeton University Press, vol. 1st, Fourth Printing, 1991.

